

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۴ اردیبهشت ۱۳۹۷

مصادف با: ۷ شعبان ۱۴۳۹

جلسه: ۱۲

موضوع کلی: قاعده حرمت اهانت به مقدسات

موضوع جزئی: دلیل هفتم: روایات_ روایت اول

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

بحث در ادله قاعده حرمت و عدم جواز اهانت به مقدسات بود، تا اینجا شش دلیل بر حرمت این قاعده ذکر شد، از این ادله برخی دلالت بر حرمت اهانت به مقدسات هر قومی داشت و برخی صرفاً دلالت بر حرمت اهانت بر مقدسات دینی و حرمت الله دارند و برخی هم اساساً دلالت بر هیچ یک از این دو مطلب ندارند.

دلیل هفتم: روایات

در بین روایات چه بسا روایتی که به عنوان کلی «اهانت به مقدسات» وارد شده باشد نداریم، یعنی این که به همین عنوان در متن روایات وارد شده باشد، شاید این را نتوانیم پیدا کنیم، ولی مجموعاً دو دسته روایت را در این رابطه می توانیم مورد بررسی قرار دهیم:

۱. یک دسته روایات که البته تعداد آنها کم است روایاتی است که صرف نظر از یک مورد خاص می تواند در رابطه با موضوع بحث مورد ملاحظه قرار بگیرد.

۲. دسته دوم روایاتی است که دلالت بر حرمت اهانت به بعضی از صغریات این قاعده دارد که عمدتاً این در بحث از تطبیقات این قاعده تفصیلاً خواهد آمد، اما مجموعاً این دو طایفه روایت در این مقام قابل بررسی است.

دسته اول

در طایفه اول ائمه (ع) به نوعی بر حذر داشته اند ائمه پیروان خود را از سب و اهانت به اموری که نزد دیگران محترم و مقدس است، هر چند عندنا باطل هستند.

روایت اول:

اولین روایت یک روایت طولانی است که مرحوم کلینی آن را در کافی از امام صادق (ع) نقل کرده است، و در واقع یک نامه ای از امام صادق به شیعیان و پیروان است.^۱ چیزی حدود ۱۲ صفحه توصیه ها و پندهای قابل توجه و مهمی در آن ذکر شده است، امام صادق (ع) به اصحاب خود نوشته اند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ الْعَافِيَةَ وَعَلَيْكُمْ بِالذَّعَةِ» از پروردگارتان عافیت را مسئلت کنید و بر شما باد دعة، «دعة» به معنای آرامش و طمأنینه، یعنی اینکه آرامش و طمأنینه خود را حفظ کنید، در ادامه میفرماید «وَالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةَ وَعَلَيْكُمْ بِالْحَيَاءِ وَالتَّنَزُّهِ عَمَّا تَنَزَّهُ عَنْهُ الصَّالِحُونَ قَبْلَكُمْ وَعَلَيْكُمْ بِمُجَامَلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ تَحْمَلُوا الضَّيْمَ مِنْهُمْ وَإِيَّاكُمْ وَمُطَاطَنَتَهُمْ»، یعنی بر شما باد به طمأنینه و

۱. کافی، جلد ۸، ص ۲-۱۴.

وقار و آرامش و بر شما باد به حیا و دوری و تنزه از آنچه که صالحین خودشان را از آن منزّه کرده‌اند. به دو موضع در این روایت می‌توان استفاده کرد.

موضع اول: « وَ عَلَیْكُمْ بِمُجَامَلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ » بر شما باد به مجامله اهل باطل، «مجامله» به معنای خوب تا کردن، با اهل باطل مجامله کنید، یعنی رفتار خوب داشته باشید، « تَحَمَّلُوا الصِّیْمَ مِنْهُمْ »، ظلم از ناحیه آن‌ها را تحمل کنید، « وَ إِيَّاكُمْ وَ مُمَاظَّتَهُمْ » یعنی بر حذر باشید و دور باشید از منازعه و مخاصمه با آن‌ها.

موضع دوم: چند سطر بعد می‌فرماید « وَ إِيَّاكُمْ وَ سَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ یَسْمَعُونَكُمْ فِیَسُبُّوا اللَّهَ عَدَوًّا بَغِیْرِ عِلْمٍ » همچنین از سب دشمنان خدا پرهیزید و دور باشید، چون آن‌ها می‌شنوند سب شما را و آنگاه به خدا سب می‌کنند، در اینجا دستور به احتذار از سب اعداء الله دارد، تفاوتش با آیه این است که در آیه دستور به پرهیز از سب خدایان آن‌ها دارد، ولی اینجا سب اعداء الله و دشمنان خدا را بیان کرده است.

تقریب استدلال در این روایت امام صادق (ع) امر به مجامله اهل باطل کرده است، مجامله یعنی خوب تا کردن با اهل باطل و پرهیز از شدت در منازعه و مخاصمه و نیز پرهیز از سب دشمنان خدا، اگر امر به مجامله با اهل باطل شده باشد، قهراً مجامله با اهل باطل سازگاری با اهانت ندارد و نقطه مقابل هم می‌باشند، ما طبق این روایت حق اهانت به اهل باطل نداریم، این ظهور در وجوب هم دارد « عَلَیْكُمْ بِمُجَامَلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ » بر شما باد به مجامله با اهل باطل، مثل برخی از روایات که با این لسان برخی تکالیف و وظایف را بر عهده ما گذاشته است، به هر حال از لوازم مجامله اهل باطل که جنبه ایجابی دارد، پرهیز از اهانت است.

در آن جمله دوم، « وَ إِيَّاكُمْ وَ سَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ » صریحاً نهی کرده است از سب دشمنان خدا، پس دو موضع از فقرات این روایت شاهد برای بحث ما می‌باشد و به این دو فقره می‌توان استدلال کرد.

بررسی استدلال اول به روایت اول

بررسی موضع اول: اولاً: از مجموع این روایت پیدا است که این رساله امام (ع) یک دستورالعمل برای تقیه می‌باشد، یعنی در آن امام صادق (ع) به اصحاب خود شرایط و روش زندگی و تعامل با مخالفین را آموختند و یاد دادند، اینکه اصحاب در مقام تقیه با اهل باطل و مخالفین باید مجامله کنند نمی‌تواند دلالت کند بر این‌که پس مطلقاً اهانت به این‌ها جایز نیست، اگر شرایط تقیه باشد این یک عنوان ثانوی می‌شود، در حال تقیه گاهی اظهار ولایت هم نمی‌توان کرد چه برسد به اهانت. لذا این یک مشکلی است که در این روایت به صورت کلی وجود دارد.

ثانیاً: به قیاس « عَلَیْكُمْ بِالْحِیَاءِ وَ التَّنَزُّهِ » می‌توانیم بگوییم « عَلَیْكُمْ بِمُجَامَلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ » و مسئله تحمل ظلم از ناحیه آن‌ها، یک حکم الزامی نیست، بلکه بیشتر یک توصیه اخلاقی است که می‌فرماید: حیا داشته باشید و متنزه باشید از آنچه که صالحین قبل از شما از آن تنزه داشتند و مجامله با اهل باطل، این یک رجحان و اولویت و نهایت آن یک استحبابی برای این عمل ثابت شود، و لذا بر حکم الزامی نمی‌کند.

بررسی موضع دوم: یعنی «وَإِيَّاكُمْ وَ سَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ» در واقع از آن نهی استفاده می‌شود، چون مفاد و مضمون آن همان مفاد و مضمون آیه ۱۰۸ سوره انعام است، منتهی بحث است که این نهی مولوی است یا نهی ارشادی، بعضی به قرینه «حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» میگویند این نهی ارشادی است و ارشاد می‌کند که اگر شما این کار را انجام دهید آن‌ها هم می‌شنوند و نهایتاً مبادرت به سبّ خداوند از روی دشمنی و جهل می‌کنند، لکن قبلاً گفتیم این منافات با مولویت ندارد، آن نکته‌ای هم که در مورد فقره اول روایت گفتیم که این روایت در مقام تقیه می‌باشد، و اینکه بیشتر به توصیه اخلاقی شبیه است و لذا نمی‌تواند مورد استدلال قرار بگیرد، در مورد بخش دوم مطرح نیست. چون مخالفینی که سخن از آن‌ها به میان آمده است، مخالفین در مسئله ولایت بوده‌اند، اما آن‌ها دشمنی با خدا که نداشتند، لذا «وَإِيَّاكُمْ وَ سَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ» دیگر آن‌ها را در بر نمی‌گیرد، لذا مسئله تقیه در اینجا دیگر معنا ندارد، چون تقیه به‌خصوص در مقابل مخالفین بود، اما در مقابل کافران یا اهل کتاب با توجه به شرایطی که امام صادق در آن زندگی می‌کرده دیگر معنا ندارد. لذا نمی‌توانیم این قسمت را هم حمل بر تقیه کنیم، بنابر این مجموعاً به نظر ما بخش دوم می‌تواند دلالت کند و دلالت آن بر وزان دلالت آیه ۱۰۸ سوره انعام است اما بخش اول نمی‌تواند دلالت کند.

سؤال:

استاد: لسان و سیاق این بخش از روایت نشان می‌دهد که کأن یک دستورالعمل جامعی در مواجهه با افراد و فرقه‌های مختلف صادر شده، در رابطه با بخشی از جامعه که اکثریت را تشکیل می‌دادند، مخالفین بودند، یک دستورالعمل دارد، در رابطه با بخش دیگر یعنی آن‌هایی که به خدا معتقد نبودند یک روش دیگر دارد، اتفاقاً این روایت از جمله روایاتی است که نکات بسیار ارزنده و آموزنده در آن وجود دارد و اگر ما همین را بخواهیم امروز به‌عنوان سیره اهل بیت در مواجهه با مخالفین مد نظر قرار دهیم خیلی از مشکلات ما حل می‌شود و خیلی از رفتارهایی که بعضی از امثال ما در شهر مقدس قم دارند واقعاً همه نامشروع جلوه می‌کند.

سؤال:

استاد: اینکه در مقام تقیه است معنایش این نیست که همه مطالب آن در مقام تقیه است، این هم مضمون و نص قرآن است، نیامده فقط آیه را بگویند، مضامین این‌ها همه نظیر و شبیه هستند، ما گفتیم آیه دلالت دارد این هم دلالت دارد.

اشکال

این هم در مقام تقیه است چون در ادامه این روایت آمده: «قَدْ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا حَدَّ سَبِّهِمْ لِلَّهِ كَيْفَ هُوَ؟ إِنَّهُ مِنْ سَبِّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ أَنْتَهَكَ سَبَّ اللَّهِ»، در اینجا هر چند «أَنْتَهَكَ سَبَّ اللَّهِ» ابهام دارد، باید بگویند «فقد سبَّ الله» چرا می‌گویند «فقد انتهك سب الله»، ولی به هر حال مجموعاً این یک ظهوری دارد که در اینکه این هم مربوط به مخالفین است، چون در این قسمت حد سبّ آن‌ها را بیان کرده و این حاکی از این است که مربوط به مخالفین است که سبّ اولیاء الله می‌کنند.

پاسخ

یک وقت شما میگویید سبّ اولیاء ملازم و عین سبّ الله است، طبق آموزه‌های ما هم درست است و در برخی روایات هم داریم که خداوند می‌فرماید اگر کسی مؤمنی را اهانت کند انگار به من اهانت کرده یا کأن به کعبه اهانت کرده است، این ملازمت و مطابقت و عینیت اگر از آن استفاده شود، این هم باید حمل بر تقیه شود، اما با توجه به این توضیحاتی که داده شده نمی‌خواهد ملازمت را استفاده کند، می‌خواهد بگوید اگر ما سبّ کنیم آن‌ها را، آن‌ها هم سبّ می‌کنند اولیاء را به‌عنوان اینکه این‌ها یاد دادند سبّ کردن را و سبّ ما منتهی به سبّ خداوند می‌شود، این دو باهم فرق می‌کند و اگر منظور دومی باشد دیگر از آن تقیه فهمیده نمی‌شود.

سؤال:

استاد: اگر من غیر علم باشد که لازمه قهری کار این‌ها این باشد این می‌تواند حمل بر تقیه شود، آن‌گاه اگر این فقره هم حمل بر تقیه شود آن وقت این روایت برای ما به‌عنوان حکم اولی حرمت اهانت قابل استفاده نیست هرچند در شرایط تقیه قهراً قابل استناد است و می‌توان به آن اخذ کرد.

اما همانطور که گفته شد این فقره از روایت می‌تواند مورد استدلال واقع شود چون حتی اگر در مقام تقیه هم باشد از آن جا که فرموده: «ایاکم و سبّ اعداء الله...» این یک دستور کلی است و دال بر لزوم پرهیز از سبّ و اهانت به اعداء الله است بر وزان آن چه در آیه گفته شد. همانطور که از آیه این مطلب قابل استفاده بود از روایت هم قابل استفاده است و آنچه در ذیل روایت آمده در واقع تطبیق همین مطلب کلی بر موضوع مورد بحث است و لذا کلیت این مطلب به قوت خود باقی است.

«والحمد لله رب العالمین»